



ASIAN AND MIDDLE EASTERN STUDIES TRIPOS PART 1B

Middle Eastern Studies

Friday 3 June 2011 09.00 – 12.00

MES.15 LITERARY PERSIAN

*Candidates should answer **two** questions from Section A and **two** from Section B.*

*Write your number **not** your name on the cover sheet of each section booklet that you use.*

STATIONERY REQUIREMENTS

20 Page Answer Book x 1

Rough Work Pad

SPECIAL REQUIREMENTS

None.

You may not start to read the questions printed on the subsequent pages of this question paper until instructed that you may do so by the Invigilator

SECTION A Choose **two** of the following seen passages for translation into English and comment upon them as requested in each question. Each translation carries 15 marks and each commentary 10 marks.

1. Translate this passage into English [15 marks]. Comment on the contrast between Forud's explanation of his fate and the philosophy of the poet himself in the final part of this text [10 marks].

گرفتند پوشیدگان در برش
نبُد شاه را نوز^۱ هنگام تاج
پرستنده و مادر از سر بکند^۲
همه تخت موی و^۳ همه حصن^۴ دود
که این موی کندن^۵ نباشد شِگفت
به تاراج دز پاک^۶ بسته میان
دز و باره و^۷ کوه بیران^۸ کند
ز جامِ رخش^۹ بر فروزد همی.
تن خویشتن^{۱۰} بر زمین برزدن
فمام من ایدر مگر اندکی^{۱۱}
به روز جوانی زمان من اوست^{۱۲}
برآمد روانش به تیمار و درد

که بازی برآرد به^{۱۳} هفتاد دست
زمانی به باد و زمانی به میغ
زمانی خود آرد ز سختی رها^{۱۴}
زمانی غم و خواری و بند^{۱۵} و چاه
منم تنگ دل تا شدم تنگ دست
نیدی ز گیتی چنین گرم و سرد
بر آن^{۱۶} زیستن زار باید^{۱۷} گریست

بشد با پرستندگان مادرش
به زاری فگندند بر تخت عاج
همه غالیه بعد^{۱۸} و مشکین کمند
همی کند جان آن گرامی فرود
چنین گفت - چون لب زهم برگرفت -
کنون اندرا آیند ایرانیان
پرستندگان^{۱۹} را اسیران کند
دل هر که^{۲۰} بر من بسوزد همی
همه پاک بر باره باید شدن
که تا بهر^{۲۱} بیش نباید^{۲۲} یکی^{۲۳}
که گیرنده^{۲۴} پاک جان من اوست^{۲۵}
بگفت این و رخسارگان کرد زرد

به بازیگری ماند این چرخ مست
زمانی به خنجر^{۲۶}، زمانی به تیغ
زمانی به دست یکی ناسزا
زمانی دهد گنج و تخت^{۲۷} و کلاه
همی خورد باید کسی را که هست
اگر خود نزادی خردمند مرد
بزاد و^{۲۸} به کوری و ناکام زیست

- 2 Translate this passage into English [15 marks]. (a) Discuss the hoopoe's play on the words *khanda dar ruy-i man* (line 760, second hemistich) and its part in the argument against the nightingale's excuse. (b) Why do you think 'Attar places the nightingale's excuse before those of all the other birds? [10 marks]

عذر ببل

	وز کمال عشق نه نیست و نه هست	بسلل شیدا درآمد مست مست
	زیر هر معنی جهانی راز داشت	معنی در زیر هر آواز داشت ۷۴۱
	کرد مرغان رازفان‌بند از سخن	شد در اسرار معانی نسעהزن
	جمله شب می‌کنم تکرار عشق	گفت بر من ختم شد اسرار عشق
۷۴۴	تا زیور عشق خوانم زار زار	نیست چون داود یک افتاده کار
	زیر چنگ از ناله زار من است	زاری اندر نی زگفتار من است
	در دل عثاق، جوش از من بود	گلستانها پر خروش از من بود
۷۴۷	در دهم هر ساعت، آوازی دگر	بازگویم هر زمان رازی دگر
	همچو دریا جان من شور آورد	عشق چون بر جان من زور آورد
	گرچه بس هشیار آمد، مست شد	هر که شور من بدید از دست شد
۷۵۰	تن زنم؛ با کس نگویم هیچ راز	چون نینیم محرومی سالی دراز
	مشک بوی خویش برگیتی نثار،	چون کند مغشوق من در نوبهار
	حل کنم بر طلعت او مشکلم	من بپردازم خوشی با او دلم
۷۵۳	بسیل شوریده کم گویا شود	باز مغثوم چون ناییدا شود
	راز بسلل گل بداند بی‌شکی	زان‌که رازم در ناییده هر یکی
	کز وجود خویش محو مظلقم	من چنان در عشق گل مستغرقم
۷۵۶	زان‌که مطلوبم گل رعنابس است	در سرم از عشق گل سودا بس است
	بسیلی را بس بود عشق گلی	طاقت سیمرغ نارد بسللی
	کی بسود بی‌برگی کار مرا؟	چون بسود صد برگ دلدار مرا
۷۵۹	از همه در روی من خنده خوشی	گل که حالی بشکند چون دلکشی
	خنده‌اش در روی من ظاهر شود	چون ز زیر پرده، گل حاضر شود
	خالی از عشق چنان خندازی	کی تواند بسود بسلل یک شی

3 Translate this passage into English [15 marks]. Comment (a) on the relationship between king and vizier in this passage; and (b) on the arguments both use on this topic of genetics. Who proves to be correct? [10 marks].

سخن بر این مقرر شد که یکی^۱ بتجسس ایشان برگماشتند و فرصت نگاه میداشتند تا وقتی که بر سر قوسی رانده بودند و مقام^۲ خالی مانده تنی چند مردان واقعه دیده جنگ^۳ آزموده را بفرستادند تا در شعب جبل پنهان شدند شبانگاهی^۴ که دزدان بازآمدند سفر کرده و غارت آورده سلاح از تن بگشادند^۵ و رخت و غیمت بنهادند شخصیت دشمنی که بر^۶ سر ایشان تاختن آورد خواب بود چندانکه پاسی از شب درگذشت

قرص خورشید در سیاهی شد^۷ یونس اندر دهان ماهی شد^۸

مردان دلاور از کمین بدر جستند و دست یکان یکان برکتف بستند و بامدادان بدرگاه ملک حاضر آوردنده همه را بکشتن اشارت^۹ فرمود اتفاقاً در آن میان جوانی بود سیوه عنفوان شبابش نورسیده و سبزه‌گلستان عذر ارش نو دمیده یکی از وزرا پای تخت ملک را بوسه داد و روی شفاعت بر زمین نهاد و گفت این پسر هنوز^{۱۰} از باع زندگانی برنخورده و از ریعان جوانی تمع نیافته توقع بکرم و اخلاق^{۱۱} خداوندیست که بیخشیدن خون او بر بنده منت نهد ملک روی از این سخن در هم کشید^{۱۲} و موافق رای بلندش نیامد و گفت

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بدست تربیت نااهل را چون گرد کان برگنبدست

نسل فساد اینان منقطع کردن اولیت است و بیخ تبار ایشان برآوردن که آتش نشانند و اخگر گذاشتن و افعی کشتن و بچه نگه داشتن کار خدمتمندان نیست

ابر اگر آب زندگی بارد هرگز از شاخ بید بر نخوری
کرنی بوریا شکر نخوری با فرومایه روزگار سبر

وزیر این سخن بشنید طوعاً و کرها بپستید و بر حسن رای ملک آفرین خواند و گفت آنچه خداوند دام ملکه فرمود عین حقیقت است که اگر در صحبت آن بدان تربیت یافته طبیعت ایشان گرفتی و یکی از ایشان شدی اما^{۱۳} بنده امیدوارست که در صحبت صالحان تربیت پذیرد و خوی خدمتمندان^{۱۴} گیرد که هنوز طفلست

4 Translate this passage into English [15 marks]. Comment on what might be signified by the Bedouin, his wife, the jug and the water in this story [10 marks].

هین که این هدیهست ما را سودمند
تا گشاید شه بهدیه روزه را
جز رحیق و مایه آذوق نیست
دایما پُر علت‌اند و نیم‌کور

او چه داند جای آبِ روشنش
تو چه دانی شَطَ و جیحون و فرات
تو چه دانی محو و سُکر و انبساط
پیش تو این نامها چون ابجدست
بر همه طفلان و معنی بس بعد
در سفر شد می‌کشیدش روز و شب
هم کشیدش از بیابان تا شهر
رب سَلَمِ ورد کرده در نماز
یا رب آن گوهر بدان دریا رسان
لیک گوهر را هزاران دشمنست
قطرهای زینست کاصل گوهرست
وز غم مُرد و گران‌باری او
بُرد تا دارُ الخلافه بسی درنگ
اهل حاجت گسترشده دامها
یافته زان در عطا و خلعتی
همچو خورشید و مطر نی چون بهشت
قروم دیگر منتظر برخاسته
زنده گشته چون جهان از نفح صور
اهل معنی بحرِ معنی یافته
وانک با همت چه با نعمت شده

مرد گفت آری سبو را سر ببند
در نمد در دوز تو این کوزه را
کین چنین اندر همه آفاق نیست
زانک ایشان ز آبهای تلخ و سور

مرغ کاب سور باشد مسکنش
ای که اندر چشمِ سورست جاث
ای تو نارسته ازین فانی رباط
ور بدانی نقلت از آب و جَدست
ابجد و هوَّز چه فاش است و پدید
پس سبو برداشت آن مرد عرب
بر سبو لرzan بُد از آفاتِ دهر
زن مُصلَّا باز کرده از نیاز
که نگهدار آب ما را از خسان
گرچه شویم آگهست و پُرفَست
خود چه باشد گوهر آب کوثرست
از دعاهای زن و زاری او
سالم از دزدان و از آسیبِ سنگ
دید درگاهی پُر از انعامها
دم بدم هر سوی صاحب حاجتی
بهر گبر و مؤمن و زیبا و رشت
دید قومی در نظر آراسته
خاص و عامه از سلیمان تا بمور
اهل صورت در جواهر بافته
آنک بسی همت چه با همت شده

JALAL AL-DIN RUMI, *Masnavi-ye ma'navi*, ed. 'A. Soroush (Tehran, 1996), vol. 1, pp. 123-24, lines 2724-2747.

(TURN OVER)

SECTION B Answer two questions [25 marks each]

5 In what ways do you think the hoopoe in ‘Attar’s *Mantiq al-tayr* is qualified to lead the birds on their journey to the Simorgh?

6 Discuss the ways in which Rumi suggests we should respond to the plight of being human.

7 Compare ‘Attar’s use of the Simorgh and Rumi’s of the Caliph, in the story of the Bedouin, to symbolise God.

8 What is the moral to be drawn from the story of Forud in the *Shahnama* and, if it sends mixed messages, what are the contradictions inherent in the tale?

9 [Sa‘di] “is mainly a pragmatic and prudential philosopher, interested more in prescribing for particular cases than in generalizing about abstract principles” (Yohannan, *The poet Sa‘di*, p. 63). Discuss with respect to the stories you have read.

10 What common themes can be discerned in the *Shahnama* and the *Gulistan* that point to constant features of Persian literature?

END OF PAPER